

امیر مثل پسر خودم بود

روایتی درباره «مرضیه کاظمی»، مادرخوانده شهید «امیر عامل» که همراه او در خط مقدم جبهه بوده است

مصوموه فرمانی کیا

نمی دانیم جس ما این است یا واقعیت می گوید که صاحبان عس های سیاه و سفید ، نقش آفرینان وقایع مهم تری هستند. درست مثل عکس های آلبوم خانه مرضیه کاظمی ، مادر خوانده شهید «امیر عامل قناده» ، که مدتی راهمراہ او در خط مقدم بوده و مانند مادری واقعی برایش مادری کرده است، همان اول ما ج را و ابتدای روایت می گوید: حتما که نباید کسی را به دنیا آورده باشی تا مادر به حساب بیایی.

- شروع زود زندگی

مرضیه خانم که روزگاری به قول خودش از دیوار راست بالا می رفته، حالا مثل تکه ای گوشت روی تخت افتاده و نگاہش به کیسه های بزرگ و کوچک قرص ها و دارو هایی است که صدیقہ دخترش باید سر وقت به خوردش بدهد. از زمانی که سکنه کرده، انگار با دنیا بیگانه تر شده است. دیدار ما با او در خانه ای با یک اتاق نقلی کوچک و جمع و جور در یکی از محلات حاشیه شهر انجام می شود که همه آن خلاصه شده است به تخت مرضیه خانم. قبل از اینکه دخترش حق میزبانی را با چند فنجان جای داغ به جا آورد، صحبت را با او شروع می کنیم.

همه لحظه هایی که چشم هایش درو دیوار را می باید و گذشته را به یاد می آورد، انگار خاطره های دور، نزدیک تر آمده اند و همین جا پیش چشمش هستند. می گوید از وقتی عروسی کردم، زندگی ام شیرین و گرم تر شد و بی آنکه منتظر پرسشی بماند، ادامه می دهد: چهارده ساله بودم، تر و فرز و زرنک، یک دختر روستایی بودم که از درخت هم بالا می رفتم، میوه ها را دستچین می کردم، بیل به زمین می زدم و اهل کشاورزی و دامداری بودم. پیرانری کاری، تا اینکه حرف و زمزمه خواستگار پیش آمد و عروس شدن.

چهارده سالگی و این همه اشتیاق برای عروس شدن؟! پرسش ما خنده روی لب مرضیه خانم را عمیق تر می کند. انگار ماجرای وصلتش همین دیروز اتفاق افتاده است. همه چیز برایش کاملا روشن و شفاف است. خلاصه اش این می شود: «بابای امیر تهران زندگی می کرد. قبلا از دواج کرده بود. مادرم می گفت از زنش جدا شده است و دو فرزند هم دارد. ارفاقیان هم گفتند سن و سالش خیلی بیشتر از تو است و زن داشته و از این حرف ها. اما خدا پیامر ز را دوست داشتم. با جان و دل بله را گفتم. این راهم بگویم که بابای امیر سماور سازی داشت و تا آخر عمر هم همین کار را ادامه داد.»

هنوز هم با همان شرم دخترانه حرف می زند و حاضر نیست همسرش را با اسم کوچکش، حسین، خطاب کند.

با آنکه می گوید سال ها حضور در جنگ فکر و حواسی برایم نگذاشته است؛ اما نقاط زندگی و سرنوشتش به هم پیوستگی خاصی دارد و دور از هم به نظر نمی رسد که بخواهد چیزی را از خاطر ببرد.

امیر و محمد از وقتی کنار پدرشان با مرضیه خانم زیر یک سقف رفتند و زندگی تازه ای را شروع کردند، مطمئن شدند صداقت و مهر او، از محبت مادرشان کم ندارد. آن زمان امیر پنج ساله بود و محمد چهار ساله.

مرضیه خانم کمی که حرف می زند، حالش بد می شود. نفسش به شماره می افتد و مجبور می شود روی تخت نیم خیز شود. می گوید: به حال و روز حالایم نگاه نکنید، زمانی با همین دست ها توی جنگ، جنازه عقب کشیده ام.

حسابش را ندارم که ۱۰ پیکر شهید بود، پانزده یا نه، خیلی خیلی بیشتر از این حرف ها بود.

● علی ۳۴ ماهه هم شهید شد
او با اشتیاق از آن روزها تعریف می کند و نگاه ماحو خطوط عمیق و تیز چهره زنی می شود که هنوز اسم امیر که می آید، بغضش می ترکد و گریه می کند. عبارت «امیر مادر» از زبانش نمی افتد. این طور ادامه می دهد: شاید باور نکنید، من و امیر از همان ابتدا چقدر با هم جفت و جور و رفیق بودیم. تفاوت سنی زیادی نداشتیم، من هم مثل جوان هاسرم دردی کرد برای جریان های انقلابی. یاد گرفته بودیم و با هم کوکتل مولوتف درست می کردیم. حتی یادم هست یک بار وقت ساخت، کوکتل مولوتف منفجر شد. اما هیچ کدامان کوتاه نیامدیم و ادامه دادیم. زمان می گذشت و من بچه دار شده بودم و یک نفر دیگر به جمع ما اضافه شده بود. اما خانه نشستن کار من نبود، آن هم در روز هایی که فعالیت های انقلابی روز به روز بیشتر می شد. رفتن و شرکت در تظاهرات و راهپیمایی ها کار هر روز من و امیر بود. بیچاره پدرش حریفان نمی شد. مرضیه خانم مکت می کند. یادآوری جریان آن روز هنوز هم بی قرارش می کند. می گوید، علی سه چهار ماهه بغلم بود. درست یادم نمی آید، اما فکر کنم نزدیک میدان شهدا بود. تانک ها به سمت جمعیت حمله ور شدند. دست پاچه توی جوی آبی همان نزدیکی پناه گرفتیم. هوا به شدت سرد بود. ترسیدم علی سرما بخورد. نگاهم به سرش افتاد، انگار سرش به جوی آب خورده بود، چشمتان روز بد نبیند، خونی شده و بی حال افتاده بود روی دستم. نمی دانید چه حال و روزی داشتم. باید او را به جایی می رساندم، اما تانک ها مجال نمی دادند و منتظر ماندن برای عادی شدن شرایط به قیمت ازدست رفتن علی تمام شد. به بیمارستان که رسیدیم، گفتند علی پر کشیده است. علی من بی گناه شهید شد.

مرضیه خانم که دوباره مکت می کند، فرصتی می شود تا از سرنکجکای پرسشی رامطرح کنیم که راحتمان نمی گذارد. کنار آمدن با بچه ها با آن سن و سال کم سخت نبود؟! او با همان ایمان و اطمینان پاسخ می دهد باور می کنید که امیر و محمد با بچه های خودم فرقی ندارند. به خصوص امیر با آن نجابت و ایمانی که داشت. درست نمی داند کدام یک به دیگری لطف داشته اند. اما هنوز هم لذت آرامشی را که کنار هم تجربه کرده اند، فراموش نکرده است.

- ترغندی برای اعزام به خط مقدم

حرف ها گل می اندازد، شبیه چهره مرضیه خانم که یاد پیروزی انقلاب اسلامی می افتد و فعالیت های امیر در پایگاه بسیج مسجد محله،

اما وقت ماکوتاه است و مرضیه خانم را می کشانیم به ایام جنگ.

می ماند از کجایش بگوید و این طور تعریف می کند: یادم نمانده است چند وقت از شروع جنگ گذشت که امیر آماده رفتن به خط مقدم شد. کلاس نهم را تمام کرده بود. اما واگرهای پدر امیر دوباره مثل همیشه بی نتیجه بود و هیچ چیز مانع رفتن نامی شد. ما که می گویم، منظورم این است که اول امیر رفت و بعد هم من قصد رفتن کردم. البته بیشتر افراد داوطلب رفتن به جبهه بودند. شرایط اعزام برای خانم ها سخت تر بود و این بود که ترغندی به نظرم رسید. موهایم را کوتاه کردم و لباس نظامی پوشیدم و کلاهی بافتنی بزرگ که گردنم را بپوشاند و شناخته نشوم. بچه ها راهم پیش مادرم گذاشتم.

ماجرا جویی ما تمام شدنی نبود، از این دوربین های قدیمی در خانه داشتیم. من و امیر آن را بر افرقم کردیم و توکل کردیم به خدا و خودمان را رساندیم به اهواز. چند سال در شهرهای مختلف بودیم. آبادان، باخران، شوش و جزیره مجنون. بعضی وقت ها پشت خط مقدم بودم و گاه هم همان لباس بسیجی را می پوشیدم و می آمدم وسط خط.

تساویر خمیاره ها و ترکش هایی که از آسمان بر سر آدم ها می بارید، هیچ وقت از خاطر نمی رود. جوان ها و نوجوان های بی سرو بی دستی که در خون خود غلت می زدند. می گوید: دلم نمی آمد پشت خط بمانم. آرام نداشتم. هرکاری از دستم بر می می آمد، انجام می دادم، سنگر درست می کردم. راننده آمبولانس بودم، پیکرهای شهدا را می کشاندم عقب و نمی فهمیدم صبح کی شب می شود. قبل برخی از عملیات ها امیر را می دیدم. با هم حرف می زدیم و برای هم دعا می کردیم شهید شویم. اما لعنت به من که ماندم. بغض می ترکد.

وقت خوردن داروهای مرضیه خانم رسیده است. صدیقہ همه کارهای مادر را انجام می دهد. قرص را می گذارد کف دست مادر و لیوان آب هم دست خودش. بدن مرضیه خانم به رعشه افتاده است، می لرزد و حالش خوب نیست. می خواهیم از گفتن ادامه ماجرا صرف نظر کنند، اما می گوید: نه بمانید، بنشینید تا بگویم این انقلاب چطور



عکس: مجاهدستان شورا

به اینجا رسیده است. بعد برخی از عملیات ها جا برای رد شدن نبود. باید از روی پیکر شهدا رد می شدیم. این ها اصلا قابل تعریف کردن نیست. فقط باید می دیدید تا آنچه را که می گویم باور کنید.

- شهادت امیر در عملیات بدر

مرضیه خانم می رسد به قسمت حساس ماجرا و ادامه می دهد: چند بار با امیر آمدمیم مرخصی و برگشتیم تا اینکه عملیات بدر شروع شد. امیر بعد از آن عملیات برگشت. نه خودش و نه پیکرش. فقط یک کوله پر از لباس به دست ما رسید و وصیت نامه ای که تأکید کرده بود مدیون هستید به خاطر خون من دنبال پول و ... باشید. بعد از امیر، من دیگر نتوانستم در خط مقدم بمانم و برگشتم مشهد و بعد از مدتی سکنه مغزی کردم.

مرضیه خانم انگار که حرف های اصلی رازده باشد، آرام می شود و تعریف می کند: گفتیم که بابای امیر سماور سازی داشت. این او را بیمار شد و آنرا بر گرفت. فقط آن زمان حاضر شدیم پیکر حقوق از بنیاد شهید باشیم که آن هم قطع شده است. بدن مرضیه خانم می لرزد اما محکم می گوید، می شود کاری کنید برای جنگیدن بroom فلسطین.

هرکاری باشد انجام می دهم. حتی اشک در چشم های مرضیه خانم هم رنگ خون هایی را دارد که می گوید «حرمتش را نگه نداشته اند، نه حرمت خون امیر و نه خون های دیگر شهدا را.»



خبردار بایستیم؛ پرچم بر دوش مادران شهداست



روزنامه کمر نی

راغنی سازی کند. صف دیگر راهم همسران شهدا شکل داده اند تا بنیانی باشد مرموص و ناشکستنی برای منطق و منطقه شهادت خیز ایران. تقویم ها این قصه را در یک خط چنین نوشته اند: «۱۳ جمادی الثانی، سالروز وفات حضرت ام البنین (ع)، روز تکریم مادران و همسران شهدا»، این یعنی سالروز وفات این بانوی بزرگ، به زیبایی نگاه را به تکریم از بنزگانی می خواند که شأنشان با شهدا تعریف می شود؛ آنان که به مادری، رزم جامه است تن فرزند کردند تا به رزمی نمایان، خاک وطن را از لوث متجاوزان پاک کند و آثانی که قرآن بر سر همسران خویش گرفتند و آب به بد قه شان پاشیدند تا در گریلای مکرر تاریخ، برای ایستادن در کنار سید الشهداء^(ع) خود را به جبهه ها برسانند.

تاریخ تا همیشه این عظمت را در یاد خواهد

داشت و ما امروز باید به احترام در برابرشان سرفروا و ریم که سرفرازی ایران عزیز رheim ایستادگی آنان است. قدرت نگهدارنده وطن نیز ایان اند. مادران و همسرانی قوی تر از همه بمب های اتمی. هسته ای که اینان استحکام بخشیده اند در شکافتن به شهادت چنان نیرویی را آزاد می کند که همه قدرت های جهان در برابرش ناتوان می مانند. آنچه دشمن شکن است. این است که خانه هر شهید به نیروگاهی بزرگ تبدیل شده است که هرگز نمی شود آن را شکست. نمی شود آن را به پایان رساند، نمی شود سانتریفیوهای معرفتی آن را از حرکت انداخت. آنچه ما را و ایران ما را نگه می دارد، همین فرهنگ است و الا اگر نیروگاه هسته ای و کلاهک سرترون نشوند که هرگز چنین نخواهد شد.

خبرسازان

مستولان درباره دارو و شیر خشک دروغ نگویند

مسئله کمبود شیر خشک و دارو در کشور صدای مجلسی ها را هم درآورده است و تازه ترین واکنش هم مربوط به عضو کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی است که گفته متأسفانه شاهد گفت و گوی مسئولان با رسانه ها هستیم مبنی بر اینکه هیچ مشکلی در حوزه دارو و شیر خشک وجود ندارد. در حالی که این اقدام تضعیف اعتماد عمومی را در پی دارد. مسئولان مربوط می توانند مصاحبه نکنند، اما نمی توانند بگویند مشکلی وجود ندارد تا مردم، ما را به دروغ گویی و خلاف واقع گویی متهم نکنند.

آن طور که خبرگزاری خانه ملت نوشته، سید جلیل میرمحمدی میبدی با اشاره به سؤالش از وزیر بهداشت درباره کمبود شیر خشک و دارو، گفت: چندین ماه از طرح این سؤال می گذرد و در این مدت منتظر بودیم در وزارت بهداشت و سایر سازمان های مرتبط اتفاقات مثبت و مؤثری بیفتد و این موضوع را هم به صورت حضوری به مسئولان وزارت بهداشت گوشزد کردم، اما متأسفانه به جز آمار درمانی، شاهد انجام اقدامات مؤثری در این باره نبودیم و اراده ای برای رفع کمبود شیر خشک و دارو وجود ندارد، بنابراین از کمیسیون تقاضا کردم سؤال را به صحن علنی ارائه کند تا شاید این اقدام باعث گره گشایی از مشکلات مردم شود.

او در این باره اظهار کرد: حدود یک سال است به صورت حضوری و تلفنی مشکل کمبود شیر خشک و دارو را از طریق وزیر بهداشت و سایر مسئولان ذی ربط پیگیری کرده ام و در این باره جلساتی با رئیس سازمان غذا و دارو، بانک مرکزی، گمرک و برنامه و بودجه برگزار شده است.

میرمحمدی خاطرنشان کرد: در جلسه اخیر به رئیس بانک مرکزی تأکید کردم که بیماران صعب العلاج با کمبود دارو مواجه اند و او در حضور معاونش اعا کرد که هیچ مشکلی نداریم و همه ارز را اختصاص داده ایم. به رئیس جمهور هم گفتم که دارو و شیر خشک حق الناس است و اگر ارز و پول ندارید، به صراحت به مردم اعلام کنید.

روی خط جامعه

ساخت وسازهای امروز، آسیب پذیرتر از ۲ دهه قبل

به گفته بنیان گذار مقاوم سازی و مدیریت بحران در ایران و استاد پژوهشکده مهندسی سازه، درصدد بالایی از ساخت وسازهای امروزی ضعیف تر و آسیب پذیرتر از ساختمان های دوده ده قبل هستند و در آن ها مصالح نامرغوب و بتن ضعیف تر استفاده شده است.

به گزارش خبرگزاری میزان، فریبز ناطقی الهی با تأکید بر اینکه توصیه جدی من این است که در بالاترین ارکان کشور کمیته دقیق اجرایی به این مسئله اختصاص یابد، تصریح کرد: بودجه مناسبی برای مقابله با زلزله جذب شده، اما هنوز پس از بیست سال گزارشی درباره اقداماتی که کاهش بلایای طبیعی را به همراه داشته باشد، نداریم.

او بیان کرد: در سال های گذشته مباحث مرتبط با زلزله در کشور زیاد مطرح شده است، زیرا به دلیل وقوع زلزله در کشورهای اطراف (نظیر ترکیه و افغانستان) حساسیت روی این مسئله افزایش پیدا کرده است. اما آنچه باید انجام می شد تا شرایط کشور ۵۰ درصد برای مقابله با زلزله بهبود یابد، صورت نگرفته و بیشتر به مباحث کلامی و جذب بودجه در این باره توجه شده است.

خدمات ریلی، هوایی، دریایی و گردشگری، نیم بها برای معلولان

تفاهم نامه چهار جانبه برای حمایت از معلولان میان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت میراث فرهنگی و صنایع دستی، سازمان بهزیستی و یکی از بانک های کشور منعقد شد و بر این اساس خدمات ریلی، هوایی، دریایی و گردشگری برای معلولان نیم بها می شود.

به گزارش مهر، این تفاهم نامه بر اساس تبصره ۲ قانون ۵ حمایت از افراد دارای معلولیت مصوبه مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۶ و ابلاغ شده درادبیهشت سال ۱۳۹۷ منعقد شد.

کارت ملی برای زیر ۱۵ ساله ها صادر می شود

وزیر کشور با بیان اینکه صدور کارت ملی برای افراد زیر ۱۵ سال در دستور کار قرار گرفته است و ماه های آینده آغاز می شود، گفت: عقب افتادگی ده میلیونی در صدور کارت ملی با اقدامات صورت گرفته برطرف شده است.

به گزارش خبرگزاری میزان، احمد وحیدی با اعلام این خبر اظهار کرد: درباره جمعیت کارت های ملی و کارت های بانکی نیز سازمان ثبت احوال و بانک ملی ایران تفاهم نامه ای را امضا کردند که فرایند جمعیت این کارت ها نیز در حال دنبال شدن است.

او درباره این موضوع که با وجود تکلیف قانونی مبنی بر دریافت نکردن کپی کارت ملی و شناسنامه توسط بانک ها همچنان این کار انجام می شود، بیان کرد: ثبت احوال آماده ارائه خدمات است و درخواست می کنیم مسئولان به این تکلیف قانونی عمل کنند و احراز هویت را از بانک های اطلاعاتی که به سازمان ثبت احوال متصل است، دریافت کنند.

عدد خبر

۲۳ درصد

معاون بهداشت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با اشاره به همکاری هلال احمر و بسیج در اجرای طرح پویش ملی سلامت، گفت: ۳۳ درصد جمعیت بالای سی سال در کشور دچار پرفشاری خون هستند.

به گزارش ایرنا، حسین فرشیدی خاطرنشان کرد: جمعیت بالای هجده سال کشور ۵۴ میلیون نفر برآورد می شود که سعی داریم در ۱۰ روز باقی مانده از زمان اجرای طرح پویش ملی سلامت غربالگری دیابت و فشارخون بالا، همه آن ها در این طرح شرکت داده شوند.

او ادامه داد: تاکنون ۲۴ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر در این غربالگری شرکت کردند و روزانه حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر غربالگری می شوند.

۱۵ درصد

رئیس مرکز مشارکت های مردمی و توسعه ظرفیت های اجتماعی و فرهنگی سازمان بهزیستی کشور از ۱۳ هزار ملاقات نزدیک با جامعه هدف در قالب طرح نشست صمیمی درصد محله کم برخوردار و رفع ۱۵ درصد مسائل توسط بخش غیردولتی و حلقه های میانی در راستای رویداد ظرفیت سازی اجتماعی خبر داد. به گزارش ایرنا، سید محمد جواد حسینی با اعلام این خبر اظهار کرد: سازمان بهزیستی برای پیگیری مسائل جامعه هدف در راستای شتاب دهی و ایجاد سکوهای جدید برای حل مسائل جامعه هدف اقدام به طراحی مدل های جدیدی کرده است.